

آیه ۱۱ - ۱۲

آیه و ترجمه

۱۱ و لو یعجل الله للناس الشر استعجالهم بالخير لقضى اليهم اءجلهم  
فندالذين لا يرجون لقاءنا فى طغينهم يعمهون  
۱۲ و اذا مس الانسن الضر دعانا لجنبه او قاعدا او قائما فلما كشفنا عنه ضره مر  
كان لم يدعنا الى ضر مسه كذلك زين للمسرفين ما كانوا يعملون  
ترجمه :

۱۱ - اگر همانگونه که مردم در بدست آوردن خوبیها عجله دارند، خداوند (به  
کیفر اعمالشان) مجازاتشان کند عمرشان به پایان می رسد (و همگی نابود  
خواهند شد) ولی آنها که امید لقای ما را ندارند بحال خودشان رهامی کنیم تا  
در طغیانشان سرگردان شوند.  
۱۲ - و هنگامی که به انسان زیان (و ناراحتی) برسد ما را (در همه حال)  
درحالی که به پهلوی خوابیده، یا نشسته، یا ایستاده است می خواند، اما  
هنگامی که ناراحتی او را بر طرف ساختیم چنان می رود که گوئی هرگز ما را  
برای حل مشکلی که به او رسیده نخوانده، اینگونه برای اسرافکاران اعمالشان  
زینت داده شده است.

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۳۷

تفسیر:

انسانهای خودرو!

در این آیات نیز همچنان سخن پیرامون مسأله پاداش و کیفر بدکاران است.  
در آیه نخست می گوید: «اگر خداوند مجازات مردم بد کار را سریعا و  
دراین جهان انجام دهد و همانگونه که آنها در بدست آوردن نعمت و خیر  
ونیکی عجله دارند، در مجازاتشان تعجیل کند، عمر همگی به پایان می رسد و  
اثری از آنها باقی نمی ماند» (و لو یعجل الله للناس الشر استعجالهم بالخير  
لقضى اليهم اءجلهم).

ولی از آنجا که لطف خداوند همه بندگان حتی بدکاران و کافران و مشرکان  
رانیز شامل می شود، در مجازاتشان عجله به خرج نمی دهد، شاید بیدار شوند و  
توبه کنند، و از بیراهه به راه بازگردند.

به علاوه اگر مجازات با این سرعت انجام می‌گرفت، حالت اختیار که پایه تکلیف است تقریباً از میان می‌رفت، و اطاعت مطیعان جنبه اضطراری به خود می‌گرفت، چرا که در صورت تخلف فوراً مجازات دردناکی را در برابر خود می‌دیدند.

این احتمال نیز در تفسیر جمله فوق داده شده است که گروهی از کفار لجوج - همانگونه که آیات قرآن کراراً بازگو کرده - به پیامبران می‌گفتند اگر شمار است می‌گوئید هر چه زودتر از خدا بخواهید ما را نابود یا مجازات کند، و اگر خدا می‌خواست این تقاضای آنها را بپذیرد احدی از آنها باقی نمی‌ماند. ولی تفسیر اول نزدیکتر به نظر می‌رسد.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۳۸

و در پایان آیه می‌فرماید: «مجازاتشان همین بس که افرادی را که ایمان به رستخیز و لقای ما ندارند به حال خود رها می‌کنیم تا در طغیانشان حیران و سرگردان شوند»، نه حق را از باطل بشناسند، و نه راه را از چاه (فندالذین لا یرجون لقائنا فی طغیانهم یعمهون).

آنگاه اشاره به وجود نور توحید در فطرت و عمق روح آدمی کرده می‌گوید: «هنگامی که به انسان زیانی می‌رسد، و دستش از همه جا کوتاه می‌شود، دست به سوی ما دراز می‌کند و ما را در همه حال در حالی که به پهلوی خوابیده یا نشسته یا ایستاده است می‌خواند» (و اذا مس الانسان الضر دعانا لجنبه او قاعدا او قائما)

آری خاصیت مشکلات و حوادث دردناک، کنار رفتن حجابها از روی فطرت پاک آدمی است، در کوره حوادث تمام قشرهای سیاهی که روی این فطرت را پوشانده است می‌سوزد و از میان می‌رود، و برای مدتی، هر چند کوتاه درخشش این نور توحیدی آشکار می‌گردد.

سپس می‌گوید اما این افراد، چنان کم ظرفیت و بی‌خردند که «به مجرد این‌که بلا و ناراحتی آنها را بر طرف می‌سازیم، آنچنان در غفلت فرو می‌روند که گویا هرگز از ما تقاضائی نداشتند و ما نیز به آنها کمکی نکردیم» (فلما کشفنا عنه ضره مر کان لم یدعنا الی ضر مسه)

«آری این چنین اعمال مسرفان در نظرشان جلوه شده است» (کذلک زین للمسرفین ما کانوا یعملون).

در اینکه چه کسی اعمال اینگونه افراد را در نظرشان جلوه و زینت می‌دهد، در

ذیل آیه ۱۲۲ سوره انعام جلد پنجم تفسیر نمونه صفحه ۴۲۸ بحث کرده ایم و اجمال سخن این است که:

زینت دهنده خداوند است اما از این طریق که این خاصیت را در اعمال

---

#### تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۳۹

زشت و آلوده آفریده که هر قدر انسان به آنها بیشتر آلوده شود، بیشتر خومی گیرد و نه تنها قبح و زشتی آنها تدریجا از میان می رود بلکه کم کم به صورت عملی شایسته در نظرشان مجسم می گردد! و اما چرا در آیه فوق اینگونه افراد به عنوان «مسرف» (اسرافکار) معرفی شده اند به خاطر این است که چه اسراف از این بالاتر که انسان مهمترین سرمایه وجود خود یعنی عمر و سلامت و جوانی و نیروها را بیهوده در راه فساد و گناه و عصیان و یا در مسیر بدست آوردن متاع بی ارزش و ناپایدار این دنیا به هدر دهد، و در برابر این سرمایه چیزی عائد او نشود. آیا این کار اسراف نیست و چنین کسان مسرف محسوب نمی شوند.

#### نکته ها

در اینجا به یک نکته باید توجه کرد

#### انسان در قرآن کریم

درباره «انسان» تعبیرات مختلفی در قرآن مجید آمده است.

در آیات زیادی از او به «بشر» تعبیر شده.

و در آیات فراوانی به انسان، و در آیاتی نیز به عنوان «بنی آدم» و عجیب اینکه در بسیاری از آیاتی که از او به انسان تعبیر شده صفات نکوهیده و مذمومی برای او ذکر گردیده است.

مثلا در آیات مورد بحث انسان به عنوان یک موجود فراموشکار و حق شناس معرفی شده.

در جای دیگر به عنوان یک موجود ضعیف (خلق الانسان ضعیفا - نساء - ۳۸) و در جای دیگر به عنوان یک موجود ستمگر و کفران کننده (ان الانسان لظلوم کفار - ابراهیم - ۳۴).

و در جایی دیگر انسان را بخیل (و کان الانسان قتورا - اسراء - ۱۰۰).

---

#### تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۴۰

و در مورد دیگر موجودی عجول (و کان الانسان عجولا - اسراء - ۱۱) .

و در جای دیگر کفور و کفران کننده (و کان الانسان کفورا - اسراء - ۶۷).  
و در مورد دیگر موجودی پر خاشگر (کان الانسان اکثر شیء جدلا - کهف - ۵۴).  
و در جای دیگر ظلوم و جهول (انه کان ظلوما جهولا - احزاب - ۷۲).  
و در جای دیگر کفور مبین و کفران کننده آشکار (ان الانسان لکفور مبین - زخرف - ۱۹).

و در مورد دیگر موجودی کم ظرفیت و دمدمی مزاج که هنگام نعمت بخیل و به هنگامی بلا پر جزع است (ان الانسان خلق هلوعا اذا مسه الشر جزوعا و اذا مسه الخير منوعا - معارج - ۱۹ و ۲۰ و ۲۱).  
و در جای دیگر مغرور حتی در برابر خدایا ایها الانسان ما غرک بربک الکریم - انفطار - ۶).

و در مورد دیگر موجودی که به هنگام نعمت طغیان می کند (ان الانسان لیطغی ان رآه استغنی - علق - ۶).  
به این ترتیب می بینیم «انسان» در قرآن مجید به عنوان موجودی که دارای جنبه های منفی فراوان و نقطه های ضعف متعددی است معرفی شده است.

آیا این همان انسانی است که خدا او را در «احسن تقویم» و «بهترین ساختمان»، آفریده است؟ (لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم - تین - ۴).

و نیز آیا این همان انسانی است که خدا معلم او بوده و آنچه را نمی دانسته است به وی آموخته است (علم الانسان ما لم یعلم - علق - ۵).  
و آیا این همان انسانی است که خدا بیان به او آموخته (خلق الانسان علمه البیان - رحمان - ۳).

و بالاخره آیا این همان انسانی است که خدا او را در مسیر پروردگاریه

---

#### تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۴۱

سعی و تلاش واداشته (یا ایها الانسان انک کادح ربک کدحا - انشقاق - ۶).  
باید دید اینها چه انسانی هستند که با آنهمه کرامت و محبت الهی اینهمه نقاط ضعف و نارسائی از خود نشان می دهند؟!!

ظاهر این است که این بحثها همه مربوط به انسانهایی است که تحت تربیت رهبران الهی قرار نگرفته بلکه به صورت گیاهی خودرو پرورش یافته اند، نه معلمی و نه راهنمایی، و نه بیدار کننده ای داشته اند، شهواتشان

آزاد و در میان هوسها غوطه‌ور هستند.

بدیهی است چنین انسانی نه تنها از امکانات فراوان و سرمایه‌های عظیم وجود خویش بهره نمی‌گیرد، بلکه با بکار انداختن آنها در مسیرهای انحرافی و غلط به صورت موجودی خطرناک و سرانجام ناتوان و بینوا درمی‌آید.

والا انسانی که با استفاده از وجود رهبران الهی و بکار گرفتن اندیشه و فکر و قرار گرفتن در مسیر حرکت تکاملی و حق و عدالت به مرحله «آدمیت» گام می‌نهد و شایسته نام «بنی آدم» می‌شود، بجائی می‌رسد که بجز خدا نمی‌بیند، آنچنان که قرآن می‌گوید و لقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً: «ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم و صفحه خشکی و دریا را جولانگاه آنها قرار دادیم و از روزیهای پاکیزه به او بخشیدیم و بر بسیاری از مخلوقات خود فضیلت و برتریش دادیم» (سوره اسراء آیه ۷۰).

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۴۲

آیه ۱۳-۱۴

آیه و ترجمه

۱۳ و لقد اءهلکنا القرون من قبلکم لما ظلموا و جاءتهم رسلهم بالبینت و ماکانوا لیؤمنوا کذلک نجزی القوم المجرمین

۱۴ ثم جعلنکم خلئف فی الارض من بعدهم لننظر کیف تعملون

ترجمه :

۱۳ - ما امتهای پیش از شما را، به هنگامی که ظلم کردند، هلاک کردیم، درحالی که پیامبران‌شان با دلایل روشن به سراغ آنها آمدند ولی آنها ایمان نیاوردند، اینگونه گروه مجرمان را جزا می‌دهیم.

۱۴ - سپس شما را جانشینان آنها در روی زمین - پس از آنان - قرار دادیم تا بنگریم شما چگونه عمل می‌کنید.

تفسیر :

ستمگران پیشین و شما

در این آیات نیز اشاره به مجازاتهای افراد ستمگر و مجرم در این جهان می‌کند و با توجه دادن مسلمانان به تاریخ گذشته به آنها گوشزد می‌نماید که اگر راه آنان را بپویند به همان سرنوشت گرفتار خواهند شد.

در آیه نخست می‌گوید: «ما امتهای قبل از شما را هنگامی که دست

به ستمگری زدند و با اینکه پیامبران با دلائل و معجزات روشن برای هدایت آنان آمدند هرگز به آنها ایمان نیاوردند، هلاک و نابود ساختیم» (و لقد اهلکنا القرون من قبلکم لما ظلموا و جائتھم رسلھم بالبینات و ما کانوا لیؤمنوا). و در پایان آیه می افزاید «این برنامه مخصوص جمعیت خاصی نیست، اینچنین مجرمان را کیفر می دهیم» (کذلک نجزی القوم المجرمین)

#### تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۴۳

در آیه بعد مطلب را صریحتر بیان می کند و می گوید:  
«سپس شما را جاننشین آنها در زمین قرار دادیم تا ببینیم چگونه عمل می کنید» (ثم جعلناکم خلائف فی الارض من بعدھم لننظر کیف تعملون).

#### نکته ها

#### در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

- ۱ - قرون جمع «قرن» معمولاً به معنی یک زمان طولانی استعمال می شود ولی همانگونه که علمای لغت گفته اند به معنی قوم و جمعیتی که در عصر واحدی زندگی می کنند نیز آمده است زیرا ماده اصلی آن به معنی اقتران و نزدیکی است - در آیه مورد بحث نیز به همین معنی یعنی گروه و اقوام «هم عصر» به کار رفته.
- ۲ - در آیات فوق علت نابودی اقوام گذشته ظلم و ستم ذکر شده است، این بخاطر آن است که واژه ظلم آنچنان مفهوم جامعی دارد که هر گونه گناه و فساد را در بر می گیرد.
- ۳ - از جمله و ما کانوا لیؤمنوا (چنان نبود که ایمان بیاورند) استفاده می شود که خداوند تنها آن گروهی را به هلاکت کیفر می دهد که امیدی به ایمان آنها در آینده نیز نباشد، و به این ترتیب اقوامی که در آینده ممکن است ایمان بیاورند مشمول چنین کیفرهائی نمی شوند.
- زیرا فرق بسیار است بین اینکه گفته شود ایمان نیاورند و یا گفته شود چنان نبود که ایمان بیاورند. (دقت کنید)
- ۴ - جمله لننظر کیف تعملون (ببینیم چگونه عمل می کنید) مسلماً نه به معنی نگاه کردن با چشم است، و نه تفکر و نگاه قلبی، چون خداوند از هر دو پیراسته است، بلکه مفهوم آن حالتی شبیه انتظار است یعنی شما را به حال خود واگذارده ایم و منتظریم که چه خواهید کرد.

آیه ۱۵-۱۷

آیه و ترجمه

۱۵ و اذا تتلى عليهم اياتنا بينت قال الذين لا يرجون لقاءنا ائت بقران غير هذا او بدله قل ما يكون لى ان ابدله من تلقاي نفسى ان اتبع الا ما يوحى الى انى اخاف ان عصيت ربي عذاب يوم عظيم

۱۶ قل لو شاء الله ما تلوته عليكم و لا ادرككم به فقد لبثت فيكم عمرا من قبله افلا تعقلون

۱۷ فمن اظلم ممن افترى على الله كذبا او كذب بايته انه لا يفلح المجرمون

ترجمه :

۱۵ - و هنگامی که آیات روشن ما بر آنها خوانده می شود کسانی که امیدلقای ما (و رستاخیز) را ندارند می گویند قرآنی غیر از این بیاور، و یا آنرا تبدیل کن (و آیات نکوهش بتها را بردار!) بگو من حق ندارم که آنرا از پیش خود تغییر دهم، فقط از چیزی که بر من وحی می شود پیروی می کنم، من اگر معصیت پروردگارم را کنم از مجازات روز بزرگ (قیامت) می ترسم.

۱۶ - بگو اگر خدا می خواست من این آیات را بر شما نمی خواندم و از آن آگاهستان نمی کردم چه اینکه مدتها پیش از این در میان شما زندگی نمودم آیا نمی فهمید؟!

۱۷ - چه کسی ستمکارتر است از آن کس که بر خدا دروغ می بندد و آیات او را تکذیب می کند، مسلما مجرمان رستگار نخواهند شد.

شان نزول :

بعضی از مفسران گفته اند که این آیات در باره چند نفر از بت پرست نازل

شد، چرا که خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند و گفتند: آنچه در این قرآن درباره ترک عبادت بتهای بزرگ ما، لات و عزی و منات وهبل و همچنین مذمت از آنان وارد شده برای ما قابل تحمل نیست، اگر می خواهی از تو پیروی کنیم، قرآن دیگری بیاور که این ایراد در آن نباشد، و یا حداقل این گونه مطالب را در قرآن کنونی تغییر ده! آیات فوق نازل شد و به آنها پاسخ گفت.

## تفسیر :

این آیات نیز در تعقیب آیات گذشته که پیرامون مبدء و معاد سخن میگفت در همین زمینه و مسائل مربوط به آن بحث می کند. نخست به یکی از اشتباهات بزرگ بت پرستان اشاره کرده می گوید: «هنگامی که آیات آشکار و روشن ما بر آنها خوانده می شود، آنها که به رستاخیز و لقای ما ایمان ندارند می گویند قرآن دیگری غیر از این بیاور و یا لااقل این قرآن را، تغییر ده» (و اذا تتلى عليهم آياتنا بينات قال الذين لا يرجون لقاءنا ائت بقرآن غير هذا او بدله). این بیخبران بینوا، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را برای رهبری خودنمی خواستند، بلکه به پیروی از خرافات و اباطیل خویش دعوت می کردند، قرآنی از او می خواستند که دنباله رو انحرافاتشان باشد، نه اصلاح کننده مجتمعتشان، آنها نه فقط به قیامت ایمان نداشتند و در برابر کارهای خود احساس مسئولیت نمی کردند، بلکه این گفتارشان نشان می داد، اصلاً مفهوم نبوت را نفهمیده بودند، یا به بازی می گرفتند. قرآن با صراحت آنها را از این اشتباه بزرگ در می آورد، و به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور می دهد که به آنها بگو: «برای من ممکن نیست که از پیش خود آنرا تغییر

---

### تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۴۶

دهم» (قل ما يكون لي ان ابدله من تلقاء نفسي). سپس برای تاکید اضافه می کند «من فقط پیروی از چیزی می کنم که بر من وحی می شود» (ان اتبع الا ما يوحى الي). نه تنها نمی توانم تغییر و تبدیلی در این وحی آسمانی بدهم، بلکه «اگر کمترین تخلفی از فرمان پروردگار بکنم، از مجازات آن روز بزرگ (رستاخیز) می ترسم» (انی اخاف ان عصيت ربي عذاب يوم عظيم). در آیه بعد به دلیل این موضوع می پردازد و می گوید به آنها بگو: من کمترین اراده ای از خودم درباره این کتاب آسمانی ندارم «و اگر خدا می خواست این آیات را بر شما تلاوت نمی کردم و از آن آگاهتان نمی ساختم» (قل لو شاء الله ما تلوته عليكم و لا ادریکم به). به دلیل اینکه «سالها پیش از این در میان شما زندگی کردم و هرگز این گونه سخنان را از من نشنیده اید، اگر آیات از ناحیه من بود لابد در این مدت چهل سال از فکر من بر زبانم جاری می شد و حداقل گوشه ای از آن



رابعی از من شنیده بودند (فقد لبثت فیکم عمرا من قبله).  
آیا مطلبی را به این روشنی درک نمی کنید (افلا تعقلون).  
باز برای تاکید اضافه می کند که من به خوبی می دانم بدترین انواع ظلم و ستم  
آن است که کسی بر خدا افتراء ببندد، «چه کسی ستمکارتر است از کسی که  
دروغی را به خدا نسبت بدهد» (فمن اظلم ممن افتری علی الله کذبا).

#### تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۴۷

بنابراین چگونه چنین گناه بزرگی را ممکن است من مرتکب بشوم  
«همچنین کار کسی که آیات الهی را تکذیب می کند، نیز بزرگترین ظلم  
وستم است» (او کذب بایاته).  
اگر شما از عظمت گناه تکذیب و انکار آیات حق بیخبرید من بی خبر نیستم،  
و به هر حال این کار شما جرم بزرگی است، و مجرمان هرگز رستگار نخواهند  
شد (انه لا یفلح المجرمون).

#### نکته ها

#### در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

۱ - مشرکان از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می خواستند که یا قرآن  
را تعویض به کتاب دیگر کند و یا آن را تغییر دهد. فرق میان این دو روشن است،  
در تقاضای اول هدفشان این بود که این کتاب به کلی برچیده شود و به جای  
آن کتاب دیگری از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار گیرد، اما در  
تقاضای دوم می خواستند حداقل آیاتی که مخالف بتهای آنها بود اصلاح گردد،  
تا هیچگونه احساس ناراحتی از این ناحیه نکنند!

و می بینیم که قرآن با چه لحن قاطعی به آنها پاسخ می گوید: که نه تبدیل  
در اختیار پیامبر است، نه تغییر و نه حتی دیر و زود شدن وحی.  
و برآستی چه افکار پست و خامی داشتند، پیامبری را می پرستیدند که  
پیرو خرافات و هوسهای آنها باشد، نه پیشوا و رهبر و مربی و راهنما!

۲ - قابل توجه اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در پاسخ دوتقاضای  
آنها، تنها به عدم توانائی بر انجام خواسته دوم قناعت می کند و می فرماید: من  
نمی توانم از پیش خود آن را تغییر دهم، و با این بیان، خواسته اول نیز به طریق  
اولی نفی شده است، زیرا هنگامی که تغییر بعضی از آیات از صلاحیت پیامبر  
(صلی الله علیه و آله و سلم) بیرون باشد، آیات تعویض مجموع این کتاب آسمانی  
ممکن است در اختیار او قرار گیرد، این یک

نوع فصاحت در تعبیر است که قرآن در نهایت فشردگی و اختصار، همه مسائل را بازگو می کند بدون یک جمله یا یک کلمه زائد و اضافی.

۳ - ممکن است گفته شود دلیلی که در آیات فوق بر نفی انتساب قرآن به شخص پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اینکه حتما از ناحیه خداست ذکر شده، قانع کننده نمی باشد چه لزومی دارد که اگر این کتاب مستند به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باشد، حتما باید نمونه آن را قبلا از او شنیده باشند.

اما پاسخ این سؤال با کمی دقت روشن است، زیرا طبق آنچه روانشناسان گفته اند نبوغ فکری و اکتشاف و ابداع مسائل تازه و نو ظهور در انسان معمولا از سن بیست سالگی شروع می شود، و حداکثر به سی و پنج الی چهل سالگی می رسد، یعنی اگر انسان تا این تاریخ دست به ابتکار تازه ای نزند، بعد از آن غالبا امکان پذیر نیست

این موضوع که امروز به عنوان یک کشف روانشناسی تلقی می شود مسلمات گذشته تا این حد روشن نبوده، ولی غالب مردم با هدایت فطرت به این موضوع توجه دارند که عادات ممکن نیست انسان روش و مکتبی داشته و چهل سال در میان قوم و ملتی زندگی کند و مطلقا آنرا بروز ندهد، قرآن نیز روی همین اصل تکیه می کند که چگونه تا این سن و سال ممکن بود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین افکاری داشته باشد و آنرا مطلقا مکتوم دارد.

۴ - همانگونه که در ذیل آیه ۲۱ سوره انعام اشاره کرده ایم در موارد زیادی از قرآن گروهی به عنوان ستمکارترین مردم (با تعبیر اظلم) معرفی شده اند، و در ابتدا شاید به نظر برسد که اینها با هم تضاد دارد، زیرا هنگامی که یک دسته به عنوان ستمکارترین معرفی شود، دسته دیگر چگونه می تواند این عنوان را به خود بپذیرد.

در پاسخ این سؤال گفته ایم که همه این عناوین به یک عنوان باز می گردد و آن مساله شرک و کفر و عناد است، و افترا و تکذیب آیات الهی، در آیات مورد بحث

نیز از همین ریشه است (برای توضیح بیشتر به جلد پنجم صفحه ۱۸۳ مراجعه فرمائید).

## آیه ۱۸

### آیه و ترجمه

۱۸ و یعبدون من دون الله ما لا یضرهم و لا ینفعهم و یقولون هؤلاء شفَعُونَا عند الله قل اتنبئون الله بما لا یعلم فی السموت و لا فی الارض سبحنه وتعلی عما یشرکون  
ترجمه :

۱۸ - و غیر از خدا چیزهائی را پرستش می کنند که نه به آنها زیان می رساند و نه سودی به آنان می دهد، و می گویند اینان شفیعان ما نزد خدا هستند بگو: آیا خداوند را به چیزی خبر می دهید که در آسمانها و زمین سراغ ندارد؟ منزه است او، و برتر است از آن شریکهائی که قرار می دهند.

### تفسیر :

#### معبودهای بی خاصیت

در این آیه نیز بحث «توحید»، از طریق نفی الوهیت بتها، تعقیب شده است، و با دلیل روشنی بی ارزش بودن بتها اثبات گردیده: «آنها غیر از خدا معبودهائی را می پرستند که نه زیانی به آنان می رساند که از ترس زیانشان آنها را بپرستند، و نه سودی می رساند که به خاطر سودشان مورد، عبادت قرار دهند» (و یعبدون من دون الله ما لا یضرهم و لا ینفعهم).

بدیهی است اگر بتها فرضا منشا سود و زیانی بودند، باز هم شایسته عبودیت نبودند، ولی قرآن با این تعبیر می خواهد این نکته را بفهماند که بت پرستان کوچکترین بهانه ای برای این کار ندارند و موجوداتی را می پرستند که مطلقاً بی خاصیتند و این بدترین و زشتترین پرستش است.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۵۰

سپس به ادعای واهی بت پرستان پرداخته، می گوید «آنها می گویند: این بتها شفیعان ما در پیشگاه خدا هستند، یعنی می توانند از طریق شفاعت منشا سود و زیانی شوند، هر چند مستقلاً از خودشان کاری ساخته نباشد (و یقولون هؤلاء شفَعَانَا عند الله).

اعتقاد به شفاعت بتها یکی از انگیزه های بت پرستی بود، و چنانکه در تواریخ آمده هنگامی که «عمرو بن لحي»، بزرگ عرب، برای استفاده از آبهای

معدنی شام و مداوای خویش به آن منطقه رفته بود، وضع بت پرستان نظر او را به خود جلب کرد، هنگامی که دلیل این پرستش را از آنها پرسید، به او گفتند این بتها سبب نزول باران، و حل مشکلات، و شفاعت در پیشگاه خدا هستند، او که یک مرد خرافی بود تحت تاثیر قرار گرفت و خواهش کرد بعضی از بتها را در اختیار او بگذارند تا به حجاز بیاورد، و به این طریق بت پرستی در میان مردم حجاز رواج یافت.

قرآن در پاسخ این پندار می گوید «آیا شما خداوند را به چیزی خبر می دهید که در آسمانها و زمین سراغ ندارد» (قل اتنبون الله بما لا يعلم فی السماوات و لا فی الارض).

کنایه از اینکه اگر خدا چنین شفیعانی می داشت، در هر نقطه ای از زمین و آسمان که بودند، از وجودشان آگاه بود، زیرا وسعت علم خداوند چنان است که کوچکترین ذره ای در آسمان و زمین نیست، مگر اینکه از آنها آگاهی دارد. و به تعبیر دیگر این درست به آن می ماند که به کسی بگویند تو چنین نماینده ای داری، و او در پاسخ بگوید من از وجود چنین نماینده ای خبر ندارم، و این بهترین دلیل بر نفی وجود او است، چرا که ممکن نیست کسی از وجود نماینده خود بی خبر باشد.

و در پایان آیه برای تاکید می فرماید: «خداوند منزّه، و برتر است از

---

#### تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۵۱

شریکهائی که برای او می سازند» (سبحانه و تعالی عما یشركون).  
(درباره شفاعت به طور مشروح در جلد اول صفحه ۱۶۳ و جلد دوم صفحه ۱۹۶ بحث شده است).

آیه ۱۹

آیه و ترجمه

۱۹ و ما کان الناس الا امة واحدة فاختلفوا و لو لا کلمة سبقت من ربک لقضى بينهم فیما فیه یختلفون

ترجمه :

۱۹ - و (در آغاز) همه مردم امت واحدی بودند سپس اختلاف کردند، و اگر فرمانی از طرف پروردگار تو (درباره عدم مجازات سریع آنان) نبود، در آنچه اختلاف داشتند میان آنها داوری می کرد.

تفسیر :

این آیه به تناسب بحثی که در آیه قبل در زمینه نفی شرک و بت پرستی گذشت اشاره به فطرت توحیدی همه انسانها می کند و می گوید: «در آغاز همه افراد بشر امت واحدی بودند» و جز توحید در میان آنها آئین دیگری نبود (و ما کان الناس الا امة واحدة).

این فطرت توحیدی که در ابتدا دست نخورده بود با گذشت زمان بر اثر افکار کوتاه و گرایشهای شیطانی، دستخوش دگرگونی شد، گروهی از جاده توحید منحرف شدند و به شرک روی آوردند و طبعاً جامعه انسانی به دو گروه مختلف تقسیم شد گروهی موحد و گروهی مشرک (فاختلفوا).

بنابراین شرک در واقع یک نوع بدعت و انحراف از فطرت است، انحرافی که از مثنی اوهام و پندارهای بی اساس سرچشمه گرفته است.

#### تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۵۲

در اینجا ممکن بود این سؤال پیش بیاید که چرا خداوند این اختلاف را از طریق مجازات سریع مشرکان بر نمی چیند؟ تا بار دیگر همه جامعه انسانی موحد شوند.

قرآن بلافاصله برای پاسخ به این سؤال اضافه می کند، «اگر فرمان سابق الهی دائر بر آزادی بشر در مسیر هدایت که رمز تکامل و پیشرفت او است نبود، خداوند به زودی در میان آنها در آنچه اختلاف داشتند داوری می کرد، و مشرکان و منحرفان را به کیفر می رسانید (و لو لا کلمة سبقت من ربک لقضی بینهم فیما فیه یختلفون)

بنابراین، «کلمه» در آیه فوق اشاره به سنت و فرمان آفرینش دائر به آزادی انسانها است که از آغاز چنین بوده است، چه اینکه اگر منحرفان و مشرکان بلافاصله مجازات شوند، ایمان موحدان تقریباً جنبه اضطراری و اجباری پیدا می کند و حتماً از روی ترس و وحشت خواهد بود، و چنین ایمانی نه مایه افتخار است، و نه دلیل بر تکامل، خداوند این داوری و کیفر را بیشتر برای سرای دیگر گذاشته است تا نیکوکاران و پاکان آزادانه راه خود را انتخاب کنند.

آیه ۲۰

آیه و ترجمه

۲۰ و یقولون لو لا انزل علیه ایه من ربه فقل انما الغیب لله فانتظروا انی معکم من المنتظرین

ترجمه :

۲۰ - و می‌گویند چرا معجزه‌ای از پروردگارش بر او نازل نمی‌شود؟ بگوغیب (و معجزات) برای خدا (و به فرمان او) است شما در انتظار باشید من هم با شما در انتظارم (شما در انتظار معجزات اقتراحی و بهانه جویانه باشید و من هم در انتظار مجازات شما!).

---

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۵۳

تفسیر :

### معجزات اقتراحی

دگر بار قرآن به بهانه جوئیهای مشرکان به هنگام سرباز زدن از ایمان و اسلام می‌پردازد و می‌گوید: «مشرکان چنین می‌گویند که چرا معجزه‌ای از ناحیه خداوند بر پیامبر نازل نشده است» (و يقولون لو لا انزل علیه آیه من ربه).

البته به قرائنی که بعدا اشاره خواهیم کرد، منظور آنها هر گونه معجزه‌ای نبوده است، زیرا مسلما پیامبر اسلام علاوه بر قرآن معجزات دیگری نیز داشته و تواریخ اسلام و بعضی از آیات قرآن گواه بر این حقیقت است. بلکه منظور آنها این بوده که هر وقت معجزه‌ای به میل خود پیشنهاد کنندفورا آن را انجام دهد!

آنها چنین می‌پنداشتند که اعجاز امری است در اختیار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و هر وقت و هر گونه اراده کند می‌تواند انجام دهد، و علاوه بر این موظف است از این نیروی خود در برابر هر مدعی لجوج و بهانه جو استفاده کند و مطابق میل او عمل نماید.

لذا بلافاصله به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین دستور داده می‌شود که «به آنها بگو معجزه مخصوص خدا و مربوط به جهان غیب و ماوراء طبیعت است» (فقل انما الغیب لله).

بنابراین چیزی نیست که در اختیار من باشد و من بر طبق هوسهای شما هرروز معجزه تازه‌ای انجام دهم، و بعدا هم با عذر و بهانه‌ای از ایمان آوردن خودداری کنید.

و در پایان آیه با بیانی تهدید آمیز به آنها می‌گوید: «اکنون که شما دست از لجاجت بر نمی‌دارید در انتظار باشید، من هم با شما در انتظارم» (فانتظروا

---

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۵۴

انی معکم من المنتظرین).

شما در انتظار مجازات الهی باشید، و من هم در انتظار پیروزم؟!  
و یا اینکه شما در انتظار آمدن چنین معجزاتی باشید، و من هم در  
انتظار مجازات شما افراد لجوجم!

نکته ها

در اینجا به دو نکته باید توجه کرد:

۱ - همانگونه که در بالا اشاره کردیم کلمه «آیه» (معجزه) اگر چه  
مطلق است و هر گونه معجزه‌ای را شامل می‌شود ولی قرائنی در دست است  
که نشان می‌دهد آنها طالب معجزه برای شناخت پیامبر (صلی الله علیه و آله  
وسلم) نبودند، بلکه آنها خواهان معجزات اقتراحی بودند، یعنی هر  
روز معجزه‌ای به نظرشان می‌رسید، آن را به پیامبر پیشنهاد می‌کردند و  
انتظار داشتند او هم تسلیم پیشنهاد آنان باشد، گوئی پیامبر انسان بیکاری  
است که کلید همه معجزات را در دست گرفته و منتظر است کسی از راه  
برسد و پیشنهادی به او بکند!

غافل از اینکه اولاً معجزه کار خدا است، و تنها به فرمان او انجام می‌گیرد،  
و ثانیاً معجزه برای شناخت پیامبر و هدایت است و یک مورد آن هم برای  
این منظور کافی است، و پیامبر اسلام علاوه بر آن، به اندازه کافی معجزه به  
آنها نشان داده بود، و بیش از آن چیزی جز یک مشت اقتراحات هوس آلود نبود.  
شاهد بر اینکه منظور از «آیه» در جمله فوق معجزات اقتراحی است اینکه:  
اولاً - ذیل آیه آنها را تهدید می‌کند، و اگر آنها برای کشف حقیقت  
خواهان معجزه بودند جای تهدید ندارد.

ثانیاً - در چند آیه قبل خواندیم که آنها به قدری لجوج بودند که به  
پیامبر پیشنهاد می‌کردند کتاب آسمانی خود را به کتاب دیگری تبدیل کند

---

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۲۵۵

و یا حداقل آیاتی که اشاره به نفی بت پرستی است تغییر دهد!  
ثالثاً - طبق اصل مسلمی که در تفسیر آیات داریم «القرآن یفسر  
بعضه بعضاً»: آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می‌کنند ما می‌توانیم از آیاتی  
مانند آیات ۹۰ - ۹۴ سوره اسراء به خوبی بفهمیم که این بت پرستان لجوج طالب  
معجزه برای هدایت نبودند لذا گاهی می‌گفتند ما به تو ایمان نمی‌آوریم تا  
چشمه‌هایی از این زمین خشکیده بیرون بیاوری، دیگری می‌گفت اینهم کافی

نیست باید قصری از طلا داشته باشی، دیگری می گفت اینهم برای ما قانع کننده نیست باید جلو چشم ما به آسمان پرواز کنی، سپس اضافه می کرد که پرواز به آسمان نیز کافی نیست مگر اینکه نامه ای از طرف خدا برای ما بیاوری! و از این گونه ترهات و لا طائلات.

از آنچه در بالا گفتیم روشن شد کسانی که خواسته اند این آیه فوق را دلیل بر نفی هر گونه معجزه، یا نفی معجزات غیر از قرآن بدانند، در اشتباهند (توضیح بیشتر درباره این موضوع را به خواست خدا ذیل آیه ۵۹ از سوره اسراء خواهید خواند).

۲ - کلمه «غیب» در جمله «انما الغیب لله» ممکن است اشاره به این باشد که معجزه امری است مربوط به عالم غیب، و در اختیار من نیست و مخصوص خدا است.

و یا اشاره به این است که مصالح امور و اینکه در چه موردی حکمت ایجاب نزول معجزه را می کند جزء اسرار غیب است، و مخصوص خدا است، او هر مورد را که صلاح بدانند، و طالب معجزه را جویای حقیقت ببینند، معجزه را نازل می کند، چرا که غیب و اسرار نهان مخصوص ذات پاک او است. ولی تفسیر اول نزدیکتر به نظر می رسد.

بعد ←

↑ فرست

→ قبل